

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۱۲

بررسی مقایسه‌ای اندیشه تفکیک قوا با هنجارهای حکومتی

امیرالمومنین (ع)

سیدمجتبی عزیزی^۱

میلاد قطبی^{*۲}

۹
فصلنامه مطالعات حقوقی
دوگانه آملی

بررسی مقایسه‌ای اندیشه تفکیک قوا با هنجارهای حکومتی امیرالمومنین (ع)

سیدمجتبی عزیزی و همکار

۱. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

چکیده

تفکیک قوا به شکل امروزی آن و با همه تحولاتی که یافته است به لحاظ نظری ریشه در آثار و آراء بارون دو مونتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵م)، فیلسوف سیاست فرانسوی دوره روشنفکری، دارد. مقاله حاضر می‌کوشد تا با تحلیل مبانی فکری شکل‌دهنده به اندیشه تفکیک قوا، روند شکل‌گیری این اندیشه در غرب را بازسازی نموده و سپس با مطالعه سیره حضرت علی(ع) به عنوان بارزترین نمونه حکومت اسلامی و الگوی جاویدان حکومت و سیاست در اسلام، به پی‌جویی مواردی از تفکیک قوا در دوره حکومتی آن حضرت بپردازد. یافته این نوشتار استخراج مدل و مبانی تفکیک قوای حکومتی علی(ع) با توجه به اهمیت مناطق مختلف و تحلیل موردی مصادیق آن خواهد بود.

واژگان کلیدی: تفکیک قوا، منتسکیو، سیره امام علی (ع)، فساد، نظارت.

حکمای یونان مانند افلاطون^۱ و ارسطو^۲ و برخی دانشمندان متأخر مانند گرسیوس^۳، پوفندرف^۴ و بدن^۵ در آثار خود به طور جسته و گریخته درباره قوای مختلف حکومتی و محاسن تفکیک قانونگذاری از امر اجرایی عقایدی ابراز داشته‌اند؛ لکن هیچ کدام از آن عقاید از وضوح و روشنی لازم برخوردار نبودند. افلاطون، گروه‌های جداگانه‌ای را برای وضع قانون و پاسداری از آن، امور لشکری و اداره شهر (انجمن شهر) و دادرسی معین کرده اما تفکیک این امور در نظر او صورتی مقدماتی داشته است؛ مثلاً دادرسان را متصدیان امور دولتی از میان خودشان انتخاب می‌کنند که در هم آمیختن قوه مجریه و قضائیه است یا پاسداران قانون که وضع قانون و نظارت بر اجرای آن را بر عهده دارند، می‌توانند دادرسان را محاکمه کنند. (افلاطون، ۱۳۵۳، ص ۱۸۲) ارسطو نیز بیان کرده است که هر حکومت دارای سه قدرت است: قدرت اول از آن هیئتی است که کارش بحث و مشورت درباره مصالح عام است؛ دومین قدرت به فرمانروایان مربوط می‌شود و سومین قدرت کارهای دادرسی را در بر می‌گیرد. (ارسطو، ۱۹۹۹، ص ۵۶)

اولین نظریات جامع و کامل در باب تفکیک قوا متعلق به جان لاک،^۶ فیلسوف و متفکر مشهور انگلیسی و شارل مونتسکیو، فیلسوف و حقوقدان مشهور فرانسوی است. مونتسکیو این نظریه را توسعه و تعمیق داد و به تفصیل آن را در قالب یک تئوری پرداخت. این تئوری در نظام‌های آن روز جهان تاثیر بسزایی

۱. Plato (۳۴۷ و ۴۲۷ ق.م.) فیلسوف یونانی و از شاگردان سقراط است. او را دومین فیلسوف از فیلسوفان بزرگ یونان و بنیانگذار پایه های فلسفی فرهنگ غرب می دانند.

۲. Aristotle (۳۸۴-۳۲۲ ق.م.) او را شاگرد افلاطون و استاد اسکندر مقدونی می دانند. او مؤسس فلسفه مشاء است.

۳. Hugo Grotius (1583-1645) حقوقدان بزرگ هلندی، او به واضح حقوق بی الملل شهرت دارد.

۴. pufendorf (۱۶۳۲-۱۶۹۴). حقوقدان، فیلسوف و اقتصاددان آلمانی است. او را از منتقدان هابز می‌دانند که کتابی در این زمینه نوشته است.

۵. Jean bodin (۱۵۳۰-۱۵۹۶). فیلسوف و حقوقدان فرانسوی است. او در دوران جنگ‌های مذهبی کتابی در این زمینه نوشت.

۶. john locke (۱۷۰۴-۱۶۳۲). لاک از مهمترین شارحان نظریه قرارداد اجتماعی است. او را پیرو مکتب تجربه‌گرایی می‌دانند.

گذاشت؛ به عنوان نمونه کشور آمریکا این تئوری را در سال ۱۷۸۹ در قانون اساسی خود پذیرفت و در همین سال کشور فرانسه در اعلامیه حقوق بشر و شهروند بیان کرد: جامعه‌ای که در آن حقوق افراد تأمین نشده باشد و تفکیک قوا برقرار نباشد، فاقد قانون اساسی است.

مقاله حاضر می‌کوشد تا با تحلیل مبانی فکری شکل‌دهنده اندیشه تفکیک قوا و بررسی نهادهای مبتنی‌شده بر این مبانی، روند شکل‌گیری این اندیشه در فلسفه سیاست غرب کنونی را بازسازی نموده و سپس با مطالعه سیره حضرت علی (ع) به عنوان بارزترین نمونه حکومت اسلامی و الگوی جاویدان حکومت و سیاست در اسلام، به این مسئله پردازد که آیا اساساً تفکیک قوا در حکوت ایشان جایگاهی داشته یا خیر؟ و اگر داشته چگونه با رهبری واحد توسط امام معصوم (ع) قابل جمع است؟ چه همانندیها و ناهم‌خوانی‌هایی با اندیشه غرب لیبرال در این زمینه وجود دارد؟ و همچنین آیا تفکیک قوا مطلقاً راهکاری صحیح است یا خیر؟ و چه انتقاداتی به آن وارد است. هدف از مقاله حاضر بررسی نقاط اشتراک و افتراق اندیشه سیاسی غرب از سویی و اندیشه سیاسی اسلامی از سوی دیگر در مبانی و رویکردها و نیز در روندها و نهادها در این زمینه می‌باشد.

۱ - اصلی‌ترین متفکر تفکیک قوا

از آنجا که اصلی‌ترین متفکر تفکیک قوا در غرب منتسکیو می‌باشد، به تحلیل اندیشه او می‌پردازیم.

۱-۱. زمینه‌های گرایش منتسکیو به اصل تفکیک قوا

در مباحث ذیل با تحلیلی از شرایط دوران زندگی منتسکیو و عواملی که او را به نوشتن کتاب *روح‌القوانین* واداشت می‌پردازیم تا روشن شود که او در چه موقعیتی و با چه مبنایی تئوری تفکیک قوا را مطرح می‌کند.

اول: اوضاع سیاسی - اجتماعی

عصر منتسکیو از لحاظ تاریخی، بستر اتفاقاتی بسیار مهم در تاریخ فرانسه است. انتشار ادبیات سیاسی در جامعه از طرفی، و اقتدار پادشاه و انجام فتوحات از طرف دیگر و همچنین ظلم بسیار به مردم و زوال قدرت حاکمه از جمله وقایع مهمی است که فرانسه را برای انقلاب مهیا می‌کرد.

بزرگترین هدف لویی چهاردهم حفظ موقعیت خود بود، تا جایی که هیچ احدی توانایی ابراز قدرت را در مقابل او نداشت. او این عقیده را در نوشته‌های خود به صراحت بیان و کسب اراده مطلق برای خودش را مقصود خود معرفی کرده است. او مداخله مردم را در حکومت زائد تلقی می‌کرد و به نقل تاریخ، با خودکامگی به این مقصود نائل شد. لوئی خود را نایب و ظل الله می‌پنداشت (مددپور، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲).

نبود آزادی در حکومت او و بردگی مردم در مقابل شخص پادشاه موجب نارضایتی عامه مردم شده بود. مردم فرانسه در این دوران تقریباً هیچ اختیاری از اختیارات مالی، سیاسی و دینی نداشتند. در این شرایط بود که متفکرانی چون منتسکیو به فکر چاره‌اندیشی بودند و یک نهضت فکری را به وجود آوردند و به دلیل ضرورت‌های موجود نظریه‌هایی در مورد حکومت و حکومت‌داری شکل گرفت.

دوم. اوضاع فکری

بسط اومانیزم و بالا بردن مقام انسان تا حد فعال مایشاء بودن در مقابل فشارهای مذهبی که تا چندی پیش گریبان‌گیر مردم بود، از مسائل مهم این عصر است که موجب سردرگمی مردم شده بود. این عاملی بود تا استبداد شاهان بیشتر شود و بیش از پیش خود را بر تارک عالم هستی بینند. علاوه بر این،

شرایط شخصی منتسکیو که در آن رشد یافته بود، در شکل‌گیری نظرات او بی‌تأثیر نبود. او از خانواده نجبا بود و با دختری از مقامات لشکری ازدواج کرد و چند سالی در دادگستری مستشار شد و به این ترتیب با ابعادی از حکومت‌داری از نزدیک آشنا شد و چندی بعد جانشین عموی خود در پست ریاست دادگستری شد و بعد از مدتی فعالیت‌های خود را به مطالعات علمی محدود کرد و به کشورهای مختلفی سفر کرد تا اینکه اندیشه او با دیدن آثاری از جان لاک و سایر اندیشمندان شکل بگیرد. منتسکیو با تمایلی که از خود نشان داد به انجام مطالعات عمیق در امپراطوری رم پرداخت. به این ترتیب به نتایجی از جمله اشتراک استبداد و خود کامگی پادشاهان در اروپا رسید.

۱-۲. مبانی منتسکیو برای پذیرش اصل تفکیک قوا

منتسکیو اصلی‌ترین نظرات خود را به اصل تفکیک قوا را در کتاب روح القوانین آورده و تقریباً در سایر تألیفاتش علی‌رغم مطرح کردن نظراتی پیرامون حکومت به این مسئله پرداخته است و همچنین مستند شارحان نظرات او نیز عمدتاً همین کتاب است. بنابراین در این بخش سعی شده است تا به اختصار، مبانی مورد پذیرش منتسکیو در مورد اصل تفکیک قوا را از کتاب روح القوانین با لحاظ کردن برداشتهای متفاوت شارحان از نظرات او تبیین کنیم.

۱-۲-۱. قوانین ثابت

منتسکیو در بخشی از کتاب مشهور خود، روح القوانین، در مورد قوانین طبیعی سخن گفته است تا اینکه به قوانین ثابت در طبیعت می‌رسد. او می‌نویسد: «یکی از این قوانین این است که افراد بشر به محض اینکه جامعه‌ای تشکیل دهند، دیگر ضعف‌های خود را احساس نمی‌کنند و در میان آنها تساوی برقرار می‌گردد و این موجب آغاز جنگ می‌شود؛ زیرا در حال تساوی افراد هر

جامعه‌ای فقط نیروی خود را احساس می‌کنند و می‌کوشند، عمده منافع را برای خود برگزینند؛ از این رو منجر به وقوع جنگ می‌شود». (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۸۷) منتسکیو معتقد است که حاصل این جنگها به وجود آمدن یک سلسله قوانین ثابت است. او قوانین بین‌الملل و حقوق سیاسی را از این قوانین می‌داند. نقدی که بر این اعتقاد وارد است این است که نزاع و به وجود آمدن جنگ میان افراد بشر امری طبیعی است، ولی این مطلب لزوماً مطلق نیست و قبول این منطق که هر اجتماعی از انسان‌ها به جنگ می‌انجامد، مسلماً قوانین بین‌الملل را تحت تأثیر قرار می‌دهد و قوانین بر این مبنا شکل خواهد گرفت.

۲-۲-۱. قوانینی که مستقیماً از طبیعت حکومت ناشی می‌شود

منتسکیو سه نوع حکومت را متصور شده است و البته فهم این سه حکومت که شامل جمهوری، مشروطه و استبدادی است را امری بدیهی می‌داند و برای هر یک از این سه نوع از حکومت، طبیعتی قائل است که این طبیعت قوانینی را به وجود می‌آورد؛ به طور مثال، او خودرأیی و ظلم را طبیعت حکومت استبدادی تلقی می‌کند. به نظر او شرافت در طبیعت حکومت استبدادی وجود ندارد. او می‌گوید: «قوای خاص نمی‌توانند در یک جا جمع شوند، مگر اینکه تمام اراده‌ها و نیات و افکار در آنجا باشد» (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۱۱)

پس یک مبنای او عدم تخصص یک نفر به تنهایی است و چنانچه تمام اراده‌ها و نیات و افکار در یک نفر جمع شود می‌توان همه قوای خاص را در او جمع کرد و به نظر منتسکیو، اجتماع همه این تخصصها در یک نفر بعید است.

منتسکیو حکومت جمهوری را حکومتی می‌داند که تمام یا قسمتی از ملت زمام امور را به دست بگیرند و حکومت مشروطه توسط یک نفر به وسیله قوانین ثابت و معین اداره می‌شود و در حکومت استبدادی همه چیز بستگی دارد به اراده

پادشاه و مسلماً قانون ثابتی وجود ندارد.

آندره سینک در کتاب خود در شرح عقاید منتسکیو می‌نویسد: به نظر منتسکیو حکومت سلطنتی مزیتی بزرگ بر حکومت جمهوری دارد، اداره امور در دست یک نفر است و در اجرا سرعت عمل بیشتری وجود دارد، اما چون ممکن است این سرعت عمل به شتابزدگی تبدیل شود و در انتها به استبداد منجر شود، باید به وسیله قوانین، مانعی را بر سر راه آن ایجاد کرد. (سینک، ۱۳۷۹، ص ۲۷۷)

او معتقد است که هر حکومتی یک طبیعت دارد. حال باید دید که از طبیعت هر یک از حکومت های مذکور چه قوانینی استنباط می‌شود. او در تبیین این قوانین در حکومت جمهوری به این نکته اشاره می‌کند که «در حکومت جمهوری اگر قدرت نامحدودی به یک نفر داده شود، مثل این است که یک حکومت پادشاهی یا شدیدتر از آن، مثلاً استبدادی تشکیل شده باشد». (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۸۷) اگر یک نفر قدرت نامحدودی به خود بدهد، از این قدرت بیشتر سوء استفاده خواهد کرد.

۳-۲-۱. تقوی^۱ در حکومت

تعریف منتسکیو از تقوی با تعریفی که در آیین اسلام موجود است، متفاوت است. او وجود تقوی در یک شخص را ناشی از ایجاد محدودیت‌های قانونی برای او می‌داند، در حالی که در آیین اسلام یک شخص هم می‌تواند بسیار قدرتمند باشد، ولی در عین حال ظالم نباشد و تقوی را رعایت کند.

در مورد اینکه در اندیشه منتسکیو وجود فساد و عدم وجود تقوی در

1. (2. Virtue), (۱. piety)

توضیح اینکه این دو کلمه در کتاب منتسکیو به تقوی ترجمه شده است که چند نکته در این رابطه قابل ذکر است: ۱. اینکه واژه اول در زبان انگلیسی به تقوی نزدیکتر است که منتسکیو در کتاب خود آن را ۵ بار بیشتر تکرار نکرده است؛ ۲. کلمه دوم توسط منتسکیو بسیار استفاده شده است که بیشترین استفاده آن در معنای فضیلت است؛ ۳. به هر ترتیب آنچه از کتاب او برمی‌آید اینکه منظور منتسکیو از واژه تقوی یا فضیلت در حکومت جمهوری، صرف عدم ظلم و استبداد و مشارکت مردم در سر نوشت خود است و با تقوی از نظر شریعت اسلام متفاوت است.

حکمرانان یکی از مبانی شکل‌گیری اصل تفکیک قواست، تردیدی وجود ندارد اما منتسکیو در مورد تقوی در حکومت نظراتی دارد که به فهم اندیشه او کمک خواهد کرد.

علی‌اکبر مهدی مترجم کتاب *روح القوانین* در پاورقی و بدون ذکر نام چنین می‌گوید: «شارحان روح القوانین معتقدند که از نظر منتسکیو تقوی فقط در حکومت جمهوری وجود دارد و در حکومت‌های دیگر نیست و نیز اظهار کرده که شرافت مختص حکومت سلطنت مشروطه است و در حکومت‌های دیگر اثری از این خصلت یافت نمی‌شود؛ البته از ظاهر جملات او برداشت مذکور صحیح است، اما در این میان عده‌ای از شارحان دیگر بر این اعتقاد هستند که نظر او درباره تقوی این نیست که تقوی فقط در حکومت جمهوری وجود دارد، بلکه تبیین صحیح نظر منتسکیو این است که او تقوی را به عنوان یکی از قوانین طبیعی حکومت جمهوری می‌داند و تاریخ نیز این را ثابت می‌کند که عامل پیدایش حکومت‌های جمهوری تقوی است و همچنین در حکومت مشروطه نیز، انتظام جامعه به اخلاق و تقوای شاه بستگی دارد. در واقع این گروه از شارحان معتقدند که منتسکیو تقوی را در هر سه نوع حکومت لازم و آرمان هر سه را وجود تقوی می‌داند. (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۹۰)

۱۶

فصلنامه مطالعات حقوقی
دولت اسلامی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱

۴-۲-۱. فساد در حکومت

منتسکیو بر این اعتقاد است که هر سه نوع حکومت جمهوری، مشروطه و استبدادی، فسادهای خاص خود را دارند و حتی حکومت جمهوری نیز الزاماً از فضیلت برخوردار نیست، ولی باید از فضیلت برخوردار باشد. مازلیش، نویسنده کتاب *سنت روشنفکری در غرب از لئوناردو تا هگل* می‌نویسد: «منتسکیو تنها در زمانی یک حکومت را کامل و بی‌نقص می‌داند که تقوی (فضیلت) در آن مشهود

باشد و اگر چنین نشد، این حکومت کامل نیست، حتی اگر حکومت جمهوری باشد. (مازلیش، ۱۳۷۹، ص ۳۶۸)

منتسکیو وجود فساد در حکومت دموکراسی را در دو عامل ارزیابی می‌کند؛ اول از بین رفتن روح مساوات در حکمرانان و دوم افراط در مساوات، به این معنی که مردم خواستار این باشند که در اختیارات با حکمرانان مساوی شوند؛ مثلاً در امور تقنینی و اجرایی حق دخالت داشته باشند. به نظر او در این شرایط تقوی از بین می‌رود. او در مورد دلایل فساد در حکومت مشروطه می‌گوید: «حکومت مشروطه وقتی فاسد می‌شود که پادشاه به جای تبعیت از قوانین و رسوم جاریه تصور کند قدرت در برانداختن رسوم و قوانین دارد». معتقد است شاه نباید در امور سایر قوا دخالت کند و مستبدانه آنها را تحت نظارت بگیرد و از طرفی او با مثال‌هایی از حکومت‌های چین و رم دخالت زمامداران را در امور یکدیگر، مسامحه، عدم رعایت اعتدال، پیروی از هوا و هوس و عدم رعایت قانون را از جمله موارد فساد حکومت مشروطه می‌داند و البته عامل افراط در مساوات را به دلایل فساد حکومت مشروطه هم تعمیم می‌دهد.

از نظر منتسکیو فساد شدن درباره حکومت خودسرانه معنا ندارد، چرا که آن نوع حکومت خود عین فساد است و در واقع حکومت نیست. (منتسکیو، ۱۳۸۷، ص ۱۰)

او با بدبینی زیادی قدرت را عامل فساد معرفی کرده و می‌گوید ثابت شده است، هر کس که زمام امور را در دست دارد متمایل است که از زمامداری خود به نفع خویش استفاده کند. (منتسکیو، ۱۳۸۷، ص ۱۵)

۵-۲-۱. کیفیت تفکیک قوا از دیدگاه منتسکیو

منتسکیو به این مسئله که طرز حکومت در ایجاد آرامش شهروندان و آزادی سیاسی آنها بسیار مهم است، اشاره می‌کند و طرز حکومت را بسیار مؤثر در سرنوشت مردم می‌داند. این طرز حکومت است که میزان آزادی مردم و

چگونگی روابط آنها را مشخص می‌کند.

او در کتاب خود از حکومت انگلستان به عنوان یک ایده‌ال نام می‌برد و سازمان حکومت انگلستان را بررسی کرده و بعد نظر خود در مورد تفکیک قوا را در خلال آن بیان می‌کند. (اگرچه در نظام انگلستان تفکیک قوا وجود ندارد و از گذشته تا کنون تقریباً اختلاط قوا در نظام حکومت انگلستان حاکم است، اما از آنجا که از ابتدا سه قوه را از یکدیگر متمایز کردند، مورد توجه منتسکیو قرار گرفته است).

سه قوه‌ای که انگلستان برای حاکمیت خویش تعیین کرده بود، عبارت است از قوه مجریه که امور مدنی، اختلافات افراد و جرائم را رسیدگی می‌کرد؛ قوه مقننه که وظیفه قانون‌گذاری را داشت و قوه اجراکننده امور بین‌الملل و ایجاد امنیت خارجی. منتسکیو بعد از تبیین این سه قوه بحث می‌کند که تفکیک آنها چه فوایدی را در بر خواهد داشت و سازمان دولت و وضعیت زندگی مردم چگونه خواهد شد و شواهدی از کشورهای رم، ایتالیا و... ذکر می‌کند که در این مجال اهم مطالب را اشاره می‌کنیم:

اگر قوه مقننه و مجریه با یکدیگر مخلوط شوند و در اختیار یک شخص واحد یا هیئتی که زمامدار هستند، قرار بگیرد، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت، زیرا باید از این بیم داشت که آن شخص یا آن هیئت، قوانینی جابرانه وضع کنند و جابرانه هم به اجرا بگذارند. اگر قوه مقننه به قوه مجریه حق بدهد که برای پیشبرد اهداف خود قانون‌گذاری کند، قوه مقننه (هیئت نمایندگان) هم نبایستی برای اجرای تصمیمات عملی انتخاب شوند، زیرا این کار را نمی‌توانند به‌خوبی انجام دهند. آنها باید فقط قوانین را وضع کنند و بر حسن اجرای آنها نظارت داشته باشند. قوه مجریه باید همیشه در دست پادشاه باشد، زیرا این قسمت از حکومت همیشه محتاج عملیات آنی و فوری است و به‌وسیله یک نفر بهتر اداره

می‌شود تا با مشارکت چند نفر، در صورتی که در قوه مقننه عکس این مسئله صادق است و غالباً به وسیله چند نفر نتیجه کار بهتر است و با اصول دموکراسی نیز هماهنگ است. همچنین اگر قوه قضائیه هم از آنها جدا نباشد، حکومت کاملاً ظالمانه و استبدادی خواهد بود. او معتقد است قوه قضائیه نباید بدست یک هیئت دائمی باشد بلکه هم از نظر زمانی و هم از نظر اشخاص اداره کننده باید متغیر باشد. او می‌گوید در اغلب کشورهای اروپایی فقط قوه قضائیه در اختیار مردم است و سایر قوا تحت سیطره پادشاه است. در ترکیه که استبداد خطرناکی حاکم است همه قوا در دست پادشاه است و در جمهوری ایتالیا نیز همچنین است و آزادی وجود ندارد. منتسکیو هیچ احتمالی برای اینکه یک شخص همه قوا را هدایت کند ندارد و آن را مردود می‌شمارد. (منتسکیو، ۱۳۸۷، ص ۱۰)

۲- انتقادات وارد بر اصل تفکیک قوا

در مورد اعتقادات منتسکیو که می‌گوید: انسانها در صورت تساوی در منافع، الزاماً با یکدیگر نزاع می‌کنند، حکومت را منحصر به سه نوع می‌کند و در هر سه نوع اشراف را ممتاز می‌داند، یا اینکه تقوی را فقط در حکومت جمهوری می‌داند و همچنین فساد را جزء لاینفک حکومتها می‌داند و قدرت را عامل فساد معرفی می‌کند، باید گفت که منتسکیو با بدبینی زیادی به قدرت می‌نگرد و اساساً وجود ملکات اخلاقی را نادیده می‌گیرد و به بعد روحانی انسان اصلاً توجهی ندارد و تعریف او از تقوی تعریف صحیحی نیست، اما در مورد تئوری او مبنی بر تفکیک قوا نیز باید گفت که امروز در مورد اعتبار علمی این نظریه تردید وجود دارد و اساساً شرایط سیاسی انگلستان در آن زمان چنین نبوده است که پادشاه انگلستان در قوه مقننه دخالت نکند یا پارلمان در قوه مجریه دخالتی نداشته باشد. منتسکیو در واقع حقیقت حکومت را نادیده گرفته، چرا که تفکیک قوا به صورت مطلق امکان اجرایی ندارد و امور یک مملکت با چنین تفکیکی موجب

ناهماهنگی شده و به خوبی انجام نمی‌شود. از طرفی اصل مطلب نیز زیر سؤال است و این گزاره که با تفکیک قوا فساد از بین می‌رود، اشتباه است و تاریخ ثابت کرده در حکومتی که اخلاق و تقوی وجود نداشته باشد و حکمرانان ظالم باشند، با تفکیک قوا هم هیچ اتفاق مثبتی نمی‌افتد و حتی این کار منجر به انتشار فساد می‌شود و تشخیص فساد و عوامل آن نیز سخت‌تر می‌شود. البته این به معنای عدم تقسیم کار و قوای حکومتی نیست، بلکه تفکیک قوا به صورت مطلق و انحصار آنها در سه قوه مجریه، قضائیه و قانون‌گذار اشتباه است. از طرف دیگر محاسن تقسیم کار و قوای حکومتی و هماهنگی هر چه بیشتر آنها، مسئله‌ای آشکار است و این تفکیک نسبی قوا بیشتر برای عدم تداخل وظایف صورت می‌گیرد.

امروزه تفکیک قوا از مفهوم کلاسیک و سنتی خود فاصله زیادی گرفته است، به طوری که در شرایط حاضر، دولتهای مختلف جهان به خوبی دریافته‌اند که تفکیک وظایف و تقسیم قدرت عمومی میان قوای سه‌گانه، به تنهایی برای نیل به اهداف تفکیک قوا (محو استبداد و جلوگیری از مطلقیت) کافی نیست، بلکه ضروری است که هریک از قوای سه‌گانه به ابزارهایی برای کنترل و نظارت بر یکدیگر تجهیز شوند تا به این ترتیب ضمن تنظیم حسن اجرای امور عمومی در هریک از قوا، حقوق شهروندان نیز بیش از پیش تضمین گردد (بهنیا، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

۳- تفکیک قوا در حکومت اسلامی

همانطور که گفته شد مفهوم تفکیک قوا تحولاتی را پشت سر گذاشته و در اثر این تغییرات، حکومت‌ها به این نتیجه رسیدند که تفکیک قوا به صورت مطلق مشکلات فراوانی دارد بنابراین بسیاری از کشورها به سمت اختلاط قوا رفته‌اند. با وجود مطالبی که تا کنون ذکر شد حال به این مسئله خواهیم پرداخت

که آیا تفکیک قوا در نظام اسلامی جایگاهی دارد؟ و اگر دارد با چه کیفیتی است؟

۱-۳. کیفیت تفکیک قوا در حکومت اسلامی

علی (ع) در زمانی که به حکومت رسیدند به جز تغییر مرکز خلافت تغییر دیگری در تقسیمات سرزمین‌های اسلامی ندادند و به دلایلی، از جمله اشتغال امام به جنگهای داخلی، فتوحات ادامه نیافت و قلمرو حکومت اسلامی، قلمرو حکومت در زمان عثمان بود که از زمان عمر باقی مانده بود و پنج منطقه^۱ مهم آن عبارت بودند از: شبه جزیره عربستان، مصر، عراقین^۲ و شام. این تقسیم‌بندی را نویسنده کتاب عمر فاروق از کتب *الولایة علی البلدان و تاریخ یعقوبی*، جلد پنجم نقل کرده است. (www.IslamAgae.Com)

گفتنی است منطقه شام به جهت طغیان و سرکشی معاویه، به قلمرو حکومت علی (ع) نپیوست و علی‌رغم تلاش امیرمؤمنان برای الحاق شام به قلمرو حکومت خود و بروز جنگ صفین بین امام و معاویه، این امر تحقق نیافت و همچنان شام در تصرف معاویه باقی ماند. با توجه به تقسیم‌بندی مذکور به اختصار، به نوع تفکیک قوا در مناطقی که در حکومت علی (ع) از اهمیت بیشتری برخوردار بودند، می‌پردازیم. این مناطق عبارت‌اند از: کوفه، مصر، مکه، مدینه، مدائن، یمن که با سیری در سیره حضرت به سه نکته کلی در رابطه با اداره این مناطق خواهیم رسید:

۲۱
فصلنامه مطالعات حقوقی
دولت اسلامی

بررسی مقایسه‌ای اندیشه تفکیک قوا با هنجارهای حکومتی امیرالمومنین (ع)

سیدمحمدتقی
عزیزی و همکار

۱. بعضی این پنج منطقه مشهور را به ایالت تعبیر می‌کنند که باید گفت تعبیر منطقه و استان برای آنها بهتر است، زیرا ایالت که به تقسیمات کشوری دولت فدارل مربوط می‌شود، از نوعی استقلال که ویژگی اصلی آن نیز هست برخوردار هستند که در مورد نوع حکومت‌داری امیرالمومنین علی (ع) و خلیفه دوم چنین تعبیری خیلی دقیق نیست.
۲. منظور عراق عرب و عراق عجم است.

اول، مربوط است به کوفه، پایتخت حکومت علوی، که تفکیک قوا در این شهر توسط امیرالمؤمنین انجام گرفت. علی (ع) در کوفه برای هر پستی یک مسئول تعیین کرده بود.

دوم، مناطقی که از نظر موقعیت جغرافیایی، جمعیت و شرایط سیاسی - اجتماعی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بودند که حضرت برای این گونه بلاد دو تدبیر متفاوت داشتند، یکی اینکه یک شخص معین را به عنوان استاندار به آن شهر می‌فرستادند که تقسیم وظایف برعهده خود او بود و او مسئولین قوای حکومتی را تعیین می‌کرد. دیگر اینکه یک شخص را به عنوان استاندار برای منطقه‌ای تعیین می‌کردند و افراد دیگری را همزمان با حکمی جداگانه مأمور به یکی از قوای حکومتی در آن منطقه می‌کردند.

سوم، اینکه حضرت بنا به در نظر گرفتن کوچکی شهر و عدم حساسیت آن یک نفر والی را می‌فرستادند و همه وظایف را خود والی به تنهایی انجام می‌داد؛ به عبارت دیگر این والی هم قضاوت را برعهده داشت و هم امور اجرایی را. البته در بعضی از این مناطق که یک نفر به تنهایی نمی‌توانست همه مسائل را اداره کند، حضرت علاوه بر والی، مسئولی را برای امور مالی منصوب کردند و این به غیر از ناظرانی است که امیرالمؤمنین جداگانه برای تهیه گزارش به مناطق مختلف می‌فرستاد. در ادامه با تقسیم‌بندی مناطق با ملاک‌های مذکور فقط به ذکر قوای حکومتی و متصدیان آنها در مدل تفکیک قوای حضرت امیر(ع) خواهیم پرداخت:

۱-۱-۳. اداره کوفه

کوفه به عنوان مرکز خلافت امیرالمؤمنین، مهمترین شهر آن روزگار و جزء عراق عرب محسوب می‌شد. کوفه محل حضور شخص امام، به عنوان خلیفه

رسول خدا(ص) بود که مقرر فرماندهی و اداره امور بلاد اسلامی به شمار می‌رفت. از کوفه بود که امام والیان مختلف را منصوب می‌کرد و پیام‌های خود را به آنها می‌فرستاد. همچنین حضور بسیاری از صحابه در این شهر نیز از دیگر عوامل حساسیت این شهر است. امیرالمؤمنین در این شهر قوای حکومتی را تقسیم کرده بودند و هر کدام را به شخصی می‌سپردند که عبارت بودند از:

۲-۱-۳. اداره مناطق با موقعیت استراتژیک

در میان تقسیمات پنج‌گانه اصلی که ذکر شد، مناطق مهم و استراتژیک، شامل منطقه مصر، بصره، مدائن و مکه و مدینه و یمن بود که هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم:

۱-۲-۳-۱. مناطقی که یک نفر متصدی قوای حکومتی بود

اول. مصر

منطقه مصر یکی از حساس‌ترین مناطق تحت حکومت علوی است که وسعت زیاد و جمعیت قابل ملاحظه‌ای دارد و همچنین نزدیکی مصر به شام از عوامل تشدید این حساسیت است. قیس بن سعد بن عباده اولین استاندار این منطقه بود که به حيله‌هایی که معاویه به کار بست و خبر بیعت قیس با خود را در میام مردم پخش کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ۶/۶۲) باعث شد تا علی(ع) محمد بن ابی بکر را که از اصحاب شایسته حضرت بود را به استانداری مصر منصوب کند اما متأسفانه او نیز نتوانست آن‌طور که حضرت می‌خواست مصر را اداره کند و جلوی کارشکنی‌های معاویه را بگیرد لذا امیرالمؤمنین یکی از مشهورترین اصحاب خود مالک اشتر نخعی را به استانداری مصر برگزید که البته با حيله معاویه مالک در راه مصر به شهادت رسید (مفید، ۱۴۰۳، ۸۲) بنابراین محمد بن ابی بکر به استانداری مصر ابقا شد و تا زمان شهادت خویش این

وظیفه را برعهده داشت.

دوم. مکه

شهر مکه از چند جهت دارای اهمیت بود اول اینکه حرم امن الهی در آنجا بود و ثانياً مرکز اسلام به شمار می‌رفت و همچنین وسعت و جمعیت زیادی داشت. بسیاری از سابقه داران اسلام و صحابه نیز در آنجا سکونت داشتند. خالد بن عاص بن هشام بن مغیره که منصوب عثمان بود و به امارت مکه ابقا شد (قرطبی، ۱۴۲۳، ۱/۲۵۸) اما بعد از آنکه نتوانست اوضاع را به خوبی کنترل کند او را عزل کرد و ابوقتاده انصاری را به سمت استانداری مکه انتخاب کرد و پس از زمان اندکی با فرا رسیدن جنگ جمل، از سوی علی (ع) برای حضور در نبرد فرا خوانده شد و به جای او «قثم بن عباس» به سمت فرمانداری منصوب گشت تا زمان شهادت حضرت نیز بر سمت خود باقی بود او همچنین در سال سی و هشت هجری از سوی علی (ع) امیرالحاج بود. (شیرازی، ۱۳۷۹، ۱۵۱) در کتب تاریخی در مورد اینکه امام شخص دیگری را در مکه مامور کند ذکر نشده و این نشان می‌دهد که استانداران مکه از اختیار تام برخوردار بودند و خود مسئولین قوای حکومتی را انتخاب می‌کردند.

۲۴

فصلنامه مطالعات حقوقی
دوره نهم، شماره اول

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱

۲-۱-۳. مناطقی که چند نفر مسئول قوای مختلف بودند

اول: بصره

منطقه بصره نیز از مناطق وسیع بود که شهرهای زیادی زیرمجموعه استانداری آن بود. امام در همان آغاز سال ۳۶ هجری عثمان بن حنیف را به بصره فرستاد (جزری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۷۷). بعد از پایان جنگ جمل، امام عبد الله بن عباس را استاندار بصره و زیاد بن ابیه را مأمور خراج و ابوالأسود دوئلی را معاون آن دو قرار داد و عازم کوفه شد. بنابراین بصره از مناطقی است که به تشخیص امام

مسئول امور مالی، جداگانه حکم می‌گیرد و روانه این شهر می‌شود، اما بقیه کارها بر عهده خود استاندار است؛ برای مثال عبدالله بن عباس مصقله بن هبیره شیبانی را به عنوان والی فارس منصوب می‌کند و همچنین عثمان بن حنیف، احنف بن قیس را تحت عنوان مشاور به کار می‌گیرد. قابل ذکر است که مناطق فارس، کرمان و اهواز تحت نظارت استانداری بصره بود. (ناظم زاده، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۷)

دوم: مدینه

این شهر از جمله شهرهای مهم جهان اسلام در آن دوران محسوب می‌شد و از آغاز حکومت رسول اکرم (ص) تا سال ۳۵ هجری مرکز خلافت اسلامی بوده است. امیرالمؤمنین استانداران زیادی را در این شهر منصوب کرد.

سهل بن حنیف (نویری، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۲۶)، ابو حبیش تمیم بن عمرو (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۲۰، ۱۴۹) تمام بن عباس، ابویوب انصاری (شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۳) و حارث بن ربیع (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۹) از منصوبین حضرت در این شهر هستند. تنها موردی که در تاریخ نقل شده و علی (ع) شخصی را علاوه بر استانداران در مدینه منصوب کرده باشد، ابوبکر بن حزم انصاری است که برقی او را از اصحاب امیرالمؤمنین شمرده و می‌گوید در مدینه به عنوان قاضی منصوب شد. (ناظم زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۹)

سوم: مدائن

مدائن جمع مدینه به هفت شهر آبادی می‌گفتند که در دروان خلفا به قلمرو حکومت اسلامی منضم شد. این شهر سالها پایتخت حکمرانی شاهان ساسانی بوده و بسیاری از ایرانیان در آنجا ساکن بودند. (مؤلفان، ۱۳۸۱، ص ۲۰۴)

حضرت امیر (ع) حذیفه بن یمان، یزید بن قیس ارحبی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۳۵۷)، لام بن زیاد، ثابت بن قیس (ابن حجر، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۴۵) و سعد بن

مسعود ثقفی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۳۵۷) را برای استانداری مدائن منصوب کرد که مسعود ثقفی در ابتدا والی زوایی و در جنگ جمل امیر لشکر بر قبائل قیس و عبدالقیس بود تا اینکه والی مدائن شد و تا زمان امام مجتبی (ع) به کار خویش ادامه داد. اما باید گفت که مدائن نیز از جمله شهرهایی است که حضرت در آن تفکیک قوا را خود انجام داد. ایشان علاوه بر استانداران مذکور که نام برده شدند، مصعب بن یزید انصاری را شخصاً در مورد مسائل مالی و چگونگی جمع‌آوری مالیات به تناسب شغل و در آمد و... آموزش داد و به مدائن فرستاد تا امور مالی منطقه را در دست داشته باشد. (ناظم‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۳۶)

چهارم: یمن

یمن از جمله مناطقی بود که تا قبل ظهور اسلام تحت سلطه حکومت ساسانیان در ایران بود و در سال ده هجری توسط امیرالمؤمنین فتح شد و مردم آن به دست حضرت که فرستاده رسول اکرم (ص) بود، مسلمان شدند. بنابراین علاقه زیادی به علی (ع) در منطقه وجود داشت. منطقه یمن معمولاً به سه بخش جند، صنعا و حضرموت تقسیم می‌شد (حموی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۶۹) که حضرت در سال ۳۶ هجری عبیدالله بن عباس را به استانداری آن منصوب کردند. حضرت حبیب بن مثنجب را که فرماندار یکی از شهرهای یمن بود و از جانب عثمان منصوب شده بود، ابقا کرد و همچنین سعید بن نمران را به عنوان والی جند برگزید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲، ص ۲۵۹). چنانچه از گزارشات تاریخی برمی‌آید، حضرت استانداری کل را به عبیدالله بن عباس داده بود و او قوای حکومتی را تعیین می‌کرد، اما برای دو منطقه مذکور دو والی مجزا منصوب کردند. (طبری، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۶۲)

۲۶

فصلنامه مطالعات حقوقی
دولت اسلامی

سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۱

سایر شهرهایی که از قلمرو حکومت اسلامی به شمار می‌آمدند نیز به این شیوه‌ها اداره می‌شد: یا زیرمجموعه‌های استانداری اصلی بودند که چند نمونه را ذکر کردیم و یا اینکه حضرت یک نفر را برای همه امور منصوب می‌کرد و آن شخص، همزمان هم قاضی شهر بود، هم مسئول امور مالی و هم اجرایی، که اکثر شهرهای باقی‌مانده به این صورت اداره می‌شدند؛ به عنوان نمونه می‌توان از مخنف بن سلیم، قدامه بن مظعون ازدی، عدی بن حارث، سعد بن مسعود، ربیع بن کاءس نام برد که به ترتیب والیان شهرهای اصفهان، کسکر، بهر سیر، زوابی و سجستان بودند. امام علی (ع) برای بعضی مناطق با توجه ملاحظاتی که داشت، یک نفر را مأمور می‌کرد و خود آن شخص قوای حکومتی را بین افراد منتخب خود تقسیم می‌کرد؛ به عنوان مثال: مالک اشتر به جزیره (شامل موصل، نصیبین، دارا، سنجار، آمد، هیت و عانات) فرستاده شد. (ذاکری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۸۶)

همان‌طور که در ابتدا گفته شد، حضرت در بعضی دیگر از مناطق، علاوه بر فرستادن یک والی، کارگزاری را هم برای امور مالی می‌فرستاد؛ به عنوان مثال امام (ع)، مخنف بن سلیم ازدی مشهور به ابو رمله را به سمت مسئول جمع‌آوری مالیات، صدقات و زکات در منطقه فرات تا قبیله بکر بن وائل به کارگزاری گماشتند. (ناظم‌زاده، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۱۱۲) همچنین حضرت، زیاد بن ابیه را به ناچار و تحت نظارت ابن عباس به کارگزاری در امور مالی به شهرهای بصره و اهواز فرستاد و البته در نامه‌ای به او گوشزد کرد که خیانت در بیت‌المال نکند. (سیدرضی، نامه ۲۰)

۴. مبانی امام علی (ع) برای تفکیک قوا

با توجه به مطالبی که در مورد کیفیت تفکیک قوا در حکومت علی (ع) گفته شد، حال می‌توان مبانی امیرالمؤمنین را متناسب با تدابیر او بیان کرد:

اول: قدرت لزوماً فسادآور نیست

این مبنایی است که امیرالمؤمنین در انتخاب یک شخص واحد برای کارگزاری یک منطقه انتخاب کردند. در تفکر امروزین غرب مدرن تصور می‌شود که قدرت عامل فساد است و قدرت مطلق، فساد مطلق می‌آورد (لرد آکتون)^۱، بر خلاف چنین مبنایی، از منظر اسلامی و بر اساس سیره امیرالمؤمنین علی (ع) این ضعف است که فساد می‌آورد.

امیرالمؤمنین در بسیاری از دستوراتی که به والیان و استانداران خود داشتند این مسئله را خاطر نشان می‌کردند که مراقب باشید که هوای نفس و حب دنیا شما را فریب ندهد و تأکید بسیاری بر تقوی داشتند و سفارش به نظارت در فرمایشات ایشان بسیار به چشم می‌خورد، اما باید گفت مبنای اصلی علی (ع) در تفکیک قوا فسادآور بودن قدرت نیست و نگرش علی (ع) به قدرت مانند منتسکیو آنقدر با بدبینی همراه نیست که قدرت را لزوماً منشا فساد معرفی کند. البته هر چند قدرت عامل فساد نیست، اما چون قدرتمندان ضعف‌هایی هم دارند، پس باید راه‌هایی برای مقابله با این ضعفها جست. بر این اساس، هر چند تقسیم قوا در همه شرایط لازم و واجب نیست، اما می‌تواند به عنوان راهکاری برای جلوگیری از به فساد کشیده شدن ضعفها باشد و اساساً یکی از عللی که باعث می‌شد تا علی (ع) یک نفر را به عنوان استاندار مأمور تشکیل و تقسیم قوا کند، همین است. او بر این اعتقاد بود که انسان همزمان می‌تواند بسیار قدرتمند و در عین حال با تقوی باشد و حدود الهی و حق زبردستان را رعایت کند. البته همان‌طور که گفته شد علی (ع) بر کارگزاران اصلی خود نظارت کامل داشت، چرا که کارگزاران معصوم نبوده و احتمال اشتباه در اعمال خود را داشتند (قدرت خداوند متعال و کسانی که معصوم هستند نه تنها هیچگاه به انحراف کشیده نمی‌شود، بلکه منشأ خیر است) و این نظارت در حدی بود که حتی حضور آنان

1. Lord Acton(1834-1902)

در مهمانی با اشراف را تحت نظر داشت و مورد انتقاد شدید قرار می داد، چه برسد به خودکامگی و ظلم و زور به مردم توسط آنها، به عبارت دیگر، سطح بحث در سیره علی (ع) در مقایسه با دیدگاه غربی و بخصوص منتسکیو بالاتر از این است که بحث از استبداد و... شود و اساساً در نظام اسلامی، قدرت می تواند ابزاری برای رشد معنوی باشد، نه اینکه لزوماً هر کس خواست ظالم شود و زور بگوید، به دنبال قدرت برود. در دیدگاه اسلام، اعطای قدرت به شخص هم می تواند نعمت باشد و هم نعمت. سیره حضرت علی (ع) گویاترین سند برای این مدعاست که در نگرش اسلامی نه تنها قدرت صرفاً دلیل فساد نیست، بلکه قدرت موجب می شود تا صاحب آن تقوای بیشتری را رعایت کند و حتی سختی هایی بیش از انسانهای عادی در جامعه متحمل شود و حتی سطح زندگی او پایین تر نیز باشد.

دوم: عدم جامعیت بعضی از کارگزاران

داشتن تخصص در همه زمینه ها مسئله ای بود که امیرمؤمنان بر آن دقت نظر خاصی داشت، تا جایی که در این مورد با کارگزاران و استناداران تعارف نمی کرد و هر لحظه که لازم بود به دلیل بی کفایتی آنها را عزل می کرد. کاری که امام در تعویض والی منطقه آذربایجان کرد، تذکر شدیدالحنی بود که به اشعث داد و او را به صورت مشروط به سمت خویش ابقا کرد و همچنین عزل ابوالأسود دوئلی که شاید یک روز کامل هم مسند قضاوت را حفظ نکرد، جابه جایی مالک اشتر با محمدبن ابی بکر در مصر و... از مستندات این مدعاست. مبنایی که باعث می شد تا علی (ع) علاوه بر تعیین والی برای یک منطقه، اشخاص دیگری را برای انجام بعضی از وظایف حکومتی به آنجا بفرستد.

سوم: تقسیم کار و جلوگیری از تداخل وظایف

مبنای علی (ع) برای تفکیک قوا در مناطقی که استناداری مناسب و متخصص

داشتند، اما این بار به دلیل اهمیت منطقه و کثرت کارها مجبور به فرستادن شخص دیگری می‌شدند و همچنین دستور ایشان به بعضی از استانداران مبنی بر تقسیم وظایف با همین مبنا صورت می‌گرفت. تذکر این مطلب لازم است که گاهی تخصص و تعهد لازم است، اما کافی نیست و توانایی شخص نیز باید لحاظ شود. به این دلیل تقسیم کار از واضحات اداره مناسب امور است.

امیرالمؤمنین علاوه بر تقسیم وظایف میان کارگزاران بر این مسئله تأکید داشتند که این مسئولین در کار یکدیگر دخالت نکنند. در ماجرای حمله سپاهیان معاویه به «هیت»، کمیل بن زیاد، والی منطقه، به جای آنکه با سپاهیان دشمن مقابله کند به منطقه «قرقیسیا» حمله کرد. لذا امیرالمؤمنین کمیل را توبیخ کرد و چنین نوشت: «اما بعد، واگذاردن آدمی آنچه را به عهده دارد و عهده‌دار شدن وی کاری را که دیگری باید گذارد، ناتوانی‌ای است آشکار و اندیشه‌ای تباه و نابکار. این حرکت تو واگذاری وظیفه خویش و حمله به قرقیسیا رأیی خطا و اندیشه‌ای نارساست.» (سیدرضی، نامه ۶۱)

چهارم: ایجاد هماهنگی

این مبنایی است که علی(ع) با استناد به آن در بعضی مناطق کوچک و کم‌جمعیت فقط یک شخص را به عنوان والی انتخاب می‌کرده و وظیفه اجرا، قضاوت و... را به عهده خود والی می‌گذاشتند. همان‌طور که گفته شد حضرت امیر(ع) این سیره را در شهرهای بزرگ و مهمی مانند مصر پیاده کردند، اما با این تفاوت که به مالک دستور تقسیم قوا را نیز دادند، در عین حال که مسئول اصلی خود مالک بود، قابل‌ذکر است که در بعضی مواقع ممکن است تقسیم کار به دلیل پایین بودن حجم و پراکندگی کارها موجب ناهماهنگی بشود و اتفاقاً بی‌نظمی و اختلال در امور به وجود آید یا اینکه اجتماع نیروی زائد گاهی سرعت کار را نیز

می‌کاهد. بنابراین علی(ع) برای انسجام کار، مشخص بودن شخص پاسخگو و هماهنگی بیشتر، با توجه به شرایط، تقسیم کار را فقط در یک مرحله اعمال کرده و یک کارگزار را از طرف خود مسئول همه کارها در منطقه می‌کردند.

با توجه به گزارشی که از سیره علی(ع) ارائه شد، روشن می‌شود که لزوماً قوای حکومتی نباید به سه قوه تقسیم شوند و باید با توجه به شرایط سیاسی- اجتماعی هر منطقه، تصمیم مناسب گرفت که توضیح آن گذشت و حضرت(ع) در بلاد مختلف گاهی قوا را به امور اجرایی و قضایی تقسیم کردند و گاهی به قوه اجرایی و مالی و در بعضی نقاط نیز هر سه قوه را تعیین کردند و یا با تعیین یک نفر، تقسیم قوا را هم به او واگذار کردند یا همه وظایف را بر عهده یک نفر گذاشتند. پس ملاحظه می‌شود که تفکیک قوا نسخه‌ای واحد و الزامی برای همه زمانها و مکانها نیست و سنجش موقعیت و تصمیم متناسب با آن بسیار کلیدی است و به عبارت دیگر، تفکیک قوا در این حالت است که مثبت ارزیابی می‌شود. اما چیزی که در همه حالات مشترک است، اینکه همه تحت لوای حکومت و سلطه حضرت کار می‌کردند و هماهنگ می‌شدند. پس اجتماع قدرت در یک انسان با تقوا (بدون لحاظ کردن مقام عصمت برای حضرت) مشکلی ایجاد نمی‌کند و این دیدگاه سیاسی اسلام است که در زمان غیبت نیز ادامه دارد. نکته‌ای که قابل ذکر است و در سیره حضرت امیر بسیار پررنگ است، بحث نظارت است که البته نمی‌توان از آن به عنوان یک قوه مجزا نام برد، اما علی(ع) اهتمام ویژه‌ای به آن داشتند. ایشان در بسیاری از مواقع ناظرانی تعیین کرده و به مناطق مختلف می‌فرستادند تا اعمال کارگزاران را رصد کرده و به حضرت گزارش دهند تا حضرت در محک میزان تخصص و تعهد والیان، عزل و نصب‌های آینده، اعمال شایسته‌سالاری و... موارد گزارش شده را لحاظ کنند. ایشان این کار را به والیان نیز توصیه می‌کردند تا آنها نیز اعمال زیردستان خود را کنترل کرده و زیر نظر داشته باشند.

پنجم: توان بازخواست از مسئول و نظارت کارآمد

این مبنا که در راستای نظارت بهتر و کارآمدتر صورت می‌پذیرد، بیانگر این است که با تقسیم قدرت، شخص پاسخگو مشخص می‌شود و حیطة پاسخگویی او نیز مشخص‌تر است تا اینکه به صورت کلی مسئول باشد و ضعف خود را به زیردستان نسبت دهد، بلکه او در زمینه کاری که موظف به انجام آن است، شخصاً مسئول است و نمی‌تواند بار مسئولیت خود را بر دوش دیگری بیندازد. علی(ع) این مطلب را در نامه خود به مالک اشتر با تقسیم وظایف مختلف بیان می‌کند که بخشی از آن این چنین است:

«ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَاراً وَ لَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ

سپس در امور کارگزارانت ژرف بنگر و بر مبنای ارزیابی درست به کارشان بگمار، نه به انگیزه‌ی گرایشهای شخصی و نه بر مبنای خودکامگی که این دو، ریشه‌های جور و خیانت‌اند...» (سیدرضی، نامه ۵۳)

«انظُرْ فِي حَالِ كُتَّابِكَ فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ أَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأِ

آن‌گاه به وضع نویسندگان خود توجه نما و بهترین آنها را برای انجام کارها انتخاب کن و نامه‌هایی را که در آن تدابیر و اسرار جنگی یا غیرجنگی نوشته‌ای به آن کس که بیشتر از دیگران اخلاق نیکو را در خود جمع کرده‌ بد، کسی که لطف و بزرگواری به او، باعث طغیانش نمی‌شود و علیه تو نمی‌شورد و یا در حضور مردم یا اطرافیان تو، قدرت مخالفت با تو را ندارد.» (سیدرضی، نامه ۵۳)

نتیجه‌گیری

تفکیک قوا در نظام اسلامی هم شکل خاص خود را دارد و دارای مدلی مبتنی بر رهبری واحد معصوم (ع) است و اوست که به اعمال مسئولین مشروعیت می‌بخشد، وظایف را بین قوای حکومتی تقسیم می‌کند و چگونگی هماهنگی قوا با یکدیگر را تشریح می‌کند. در نظام حقوقی - سیاسی اسلام حق ولایت و رهبری بر مردم، از شئون معصوم (ع) و در زمان غیبت بر عهده نائب اوست؛ البته قابل ذکر است که اگرچه در میان معصومین (ع) فقط پیامبر عظیم‌الشأن، امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی علیهما السلام موفق به تشکیل حکومت اسلامی شدند و اداره امور را بر عهده گرفتند اما کات بسیار ارزشمند یازدهمین دوران کوتاه استنباط میشود.

در دیدگاه اسلامی برخلاف دیدگاه غربی نه قدرت لزوماً فسادآور و نه تفکیک قوا همیشه و همه جا یک راهکار مثبت است، بلکه لحاظ کردن شرایط بسیار مهم است و بر اساس آن است که کیفیت تفکیک قوا، میزان هماهنگی و قوه هماهنگ‌کننده مشخص می‌شود. همان‌طور که بیان شد علی (ع) نیز مدل خاص خود را در تفکیک قوای حکومتی اعمال کرد و با توجه به اهمیت منطقه یا برای هر مسئولیتی شخصی را معین می‌کردند، یا اینکه یک شخص را در منطقه مسئول تفکیک قوا گماشته و یا یک شخص واحد را موظف به انجام همه وظایف در منطقه می‌نمودند.

پیشنهادات

با توجه به ذکر مبانی و کیفیت تفکیک قوا از منظر علی (ع) به عنوان کسی که حکومت او الگوی تامی برای حکومت‌داری اسلامی است و همچنین آشنایی با نظرات متسکیو، به عنوان تئوری پرداز این اصل در جهان غرب پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

اول اینکه اعمال تفکیک قوا با مبنای اسلامی بسیار متفاوت است با مبنای غربی و این مسئله در جزئیات تأثیرگذار است. عدم سپردن مسئولیت به شخص واحد و بدبینی همیشگی به او، عدم تفویض اختیار کافی و قدرت عمل که خود از موجبات کاهش بهره‌وری در کارهاست، از تبعات آن است. بنابراین توجه به این اصول در انجام کارها و تصمیم مناسب با توجه به موقعیت، بسیار راهگشاست.

دوم اینکه سیره علی (ع) ثابت کرد که قوای حکومتی لزوماً نباید به سه قوه اجرایی، تقنینی و قضائی تقسیم شود و باید با توجه به شرایط، تصمیم مناسب اتخاذ شود؛ مثلاً با توجه به اهمیت بحث نظارت در منظر حضرت امیر(ع) و گستردگی ابعاد حکومت در عصر امروز و همچنین اهمیت دو چندان نظارت در زمان کنونی و کمبودهایی که ناشی از همین بحث در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، قوه‌ای برای انجام این مسئولیت ایجاد شود تا بر اعمالی که در قوای حکومتی از صدر تا ذیل انجام می‌شود و بالأخره به نحوی همه این اعمال منتسب به حکومت اسلامی است، نظارتی صورت گیرد. اینکه نحوه نظارت چگونه باشد و مثلاً اطلاعی باشد یا استصوابی یا نحوه ارتباط این قوه با ولی فقیه چگونه باشد، بحثی مجزا و از عهده این نوشتار خارج است.

سوم اینکه با توجه به اینکه در سرتاسر سیره حضرت علی(ع) و با توجه به شرایط آن دوره، قوای نظامی یا به صورت کاملاً مستقیم یا با یک واسطه زیر نظر خود حضرت بودند (تفاوت آن با تفکیک قوایی که از دوران حضرت ذکر شد، اینکه قوای نظامی دقیقاً در همه تصمیمات از طرف ایشان خط مشی می‌گرفتند و فرماندهان منسوب مستقیم حضرت بودند و این‌طور نبود که حضرت شخصی را به تنهایی مسئول مستقیم جنگی بکند و تعیین فرمانده را به او بسپارد، بلکه حضرت به تناسب جنگ، چند نفر را به ترتیب، به عنوان فرماندهان اصلی و

نفراتی را به فرماندهی پیاده نظام، سواره نظام، قلب سپاه، میمنه و میسره و... انتخاب می‌کرد و این بحث با پلیس منطقه‌ای که والیان گاهی برای مناطق خود تعیین می‌کردند، متفاوت است. پیشنهاد می‌شود با توجه به ضرورت‌های کنونی و با بررسی جداگانه‌ای که حتماً ضروری است، به عنوان مثال مسائل فرهنگی که هم‌اکنون پیچیدگی و حساسیت خاصی پیدا کرده و البته در نظام جمهوری اسلامی ایران متصدیان مختلفی دارد، به نحوی به صورت مستقیم زیر نظر ولی فقیه باشد.



منابع

الف. فارسی

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۸۷ ه ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: نشر اسماعیلیان.
- افلاطون (۱۳۵۳ ه.ش)، *جمهوری*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات توشه.
- بهنام، علیرضا (۱۳۸۷ ه.ش)، *منتسکیو*، بی جا: نشرمشکی.
- بهنیا، مسیح (بهار ۱۳۸۴ ه.ش)، «تفکیک قوا در عمل»، *مجله مجلس و پژوهش*، شماره ۴۶.
- ج.برونسی؛ ب.مازلیش (۱۳۷۹ ه.ش)، *سنت روشنفکری در غرب از لئوناردو تا هگل*، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- جزری، علی بن محمد بن عبدالکریم (۱۴۰ ه ق)، *اسد الغابه* (هفت جلدی)، مصر: دارالشعب، ج ۳.
- حموی، یاقوت (۱۳۹۹ ه. ق)، *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (۱۴۰۳ ه ق)، *وسائل الشیعه*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۵.
- ژرارشومین، آندره سینک (۱۳۷۹ ه.ش)، *قرارداد اجتماعی ژان-ژاک روسو (متن و در زمینه متن)*، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۳ ه.ش)، *سیمای کارگزاران علی (ع)*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱.
- شیرازی، سیدعلی خان (۱۳۹۷ ه ق)، *درجات الرفیعه*، تحقیق سید محمد صادق بحرالعلوم، قم: انتشارات مکتبه بصیرتی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ ه ق)، *تاریخ الامم والملوک* (هشت جلدی)، تحقیق

محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دارالمعارف، ج ۳.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ ه ق)، *الأبواب معروف به رجال*، تحقیق جواد فیومی
اصفهان، قم: انتشارات رضی.

عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی بن حجر (۱۴۰۳ ه ق) (مشهور به ابن حجر)، *الإصابة
فی تمییز الصحابه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۶.
قرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد نصری (۱۴۲۳ ه ق)، *الاستیعاب فی اسماء
الاصحاب* (دو جلدی)، بیروت: انتشارات دارالفکر.

ابن نعمان، محمد (۱۴۰۳ ه ق) (مشهور به شیخ مفید)، *أمالی*، تحقیق حسین استادولی و
علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ه ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفا، ج ۳۲.
مددیور، محمد (۱۳۸۴ ه ش)، *درآمدی بر تفکر سیاسی معاصر*، تهران: انتشارات سوره مهر.
منتسکیو، بارون دو (۱۳۶۲ ه ش)، *روح القوانین*، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: انتشارات
امیر کبیر.

نهج البلاغه (۱۳۸۵ ه ش)، ترجمه محمد دشتی، انتشارات جلوه کمال.
نویری، شهاب‌الدین احمد (۱۳۶۴ ه ش)، *نهایه الارب فی فنون العرب*، ترجمه محمد
مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۵.
ناظم‌زاده قمی، سیداصغر (۱۳۸۷ ه ش)، *اصحاب علی (ع)*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ج ۱.
مجموعه نویسندگان (۱۳۸۱ ه ش)، *حکومت علوی کارگزاران*، دبیرخانه خبرگان رهبری،
چ اول.

ب. انگلیسی

Aristotle (1999), *politics*, translated by Benjamin Jowett, batoche books,
kitcheners.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی